

«سینا» پژوهشگری بر فراز سده‌ها



«ابن‌سینا» حکیم و دانشمند ایرانی است که روش تأثیر گذار او بر تفکر علمی و برخورد اندیشمندان‌اش با عناصر خرافاتی و ارتجاع دینی عمده‌ترین سهم او بر میراث فکری و فرهنگ بشری نسل‌های پس از خود چه در غرب و چه در شرق است.

«ابوعلی عبدالله بن‌حسین سینا» معروف به «ابن سینا» از سال 980 تا 1307 میلادی (370 تا 428 هجری قمری) زیسته‌است. او در «افشنه» نزدیک روستای «خَرْمِیْن» به دنیا آمد. این روستا در نزدیکی «بخارا» در «ازبکستان» امروز قرار دارد که در آن زمان بخشی از قلمرو سامانیان بوده‌است. بنا بر پژوهش‌های انجام شده، مادر «ابوعلی سینا»، «ستاره» اهل «افشنه» بوده و پدر او نیز ایرانی و زادگاهش «بلخ» بوده‌است.

پدر «ابوعلی سینا» از باورمندان عمیق مذهب اسماعیلی بود که به هنگام جوانی عزم «بخارا» کرد و در آنجا به‌عنوان مأمور دریافت مالیات در دربار «امیر نوح بن سامانی» به کار مشغول شد. پس از مدتی امیر، او را به «افشنه» فرستاد و در آنجا بود که او با «ستاره» ازدواج کرد. حاصل این ازدواج، دو پسر بود که «ابوعلی»، پسر بزرگتر آنهاست. این خانواده زمانی که «ابوعلی» پنج ساله بود به «بخارا» مهاجرت کردند.

در مورد استعداد و هوش «ابوعلی سینا» بسیار گفته‌اند از جمله این‌که در سن هفت‌سالگی، قرآن را از حفظ می‌خواند و در ده‌سالگی از یک شخص بقال، ریاضیات و فقه اسلامی و شیوه‌ی مباحثات مذهبی را آموخت. زمانی که دانش آن بقال دیگر جوابگوی خواست‌های او نبود، «ابوعبدالله ناتلی» که فیلسوف برجسته‌ای بود، آموزش او را به عهده گرفت.

«ابوعلی» جوان، نزد «ناتلی»، منطق، هندسه‌ی اقلیدس و المجسطی را فراگرفت و پس از آن، علوم طبیعی را بدون کمک معلم و استاد آموخت. از آموختن این علوم که فارغ شد، تصمیم به آموختن طب گرفت.

او بیشتر کتاب‌های آن زمان را از جمله کتاب‌های «حنین» و «زکریای رازی» را بارها و بارها خواند و بر این دانش نیز احاطه یافت. چیرگی او بر دانش پزشکی آن زمان تا آن جا بود که در سن شانزده‌سالگی، «امیرنوح سامانی» را معالجه کرد و به پاس آن اجازه یافت که از کتابخانه‌ی سلطنتی امیر که دارای مجموعه‌ای غنی از کتاب‌های نفیس بود راه یابد و به مطالعه بپردازد. مطالعه‌ی چنان کتاب‌هایی برای «ابن سینا» بسیار مغتنم بود چنان‌که او بیشتر وقت خود را در آنجا می‌گذراند.

«ابوعلی» در شرح حالی که خود نگاشته است درباره منابع آن کتابخانه می‌گوید: «هر کتابی را که نیاز داشتم در آن جا پیدا کردم. گذشته از آن، در آن کتابخانه، کتاب‌هایی یافتیم که نام آنها به گوش بسیاری از مردم نرسیده بود و من نیز پیش از آن ندیده بودم و پس از آن هم ندیدم. من توانستم آن کتاب‌ها را بخوانم و از آنها بهره ببرم و چون به سن هجده سالگی رسیدم، از همه این دانش‌ها فارغ آمدم.»

اما این کتابخانه در سال 1000 میلادی دچار حریق شد و در آتش سوخت. دردناک‌تر آن که او از جانب افراد مخالف، به آتش‌زدن کتابخانه متهم شد. هم‌زمان کشمکش‌های گوناگونی در اطراف «بخارا» هر روز در حال شکل گرفتن بود. در این کشاکش‌ها، افرادی که «ابن سینا» را اسماعیلی می‌دانستند، به مخالفت و کارشکنی علیه او برخاستند.

«ابوعلی سینا» چندی بعد در سال 1000 میلادی، پس از درگذشت پدر خویش، به جای او، به عنوان پیشوای مذهب اسماعیلی به انجام وظیفه پرداخت. این کار، بسیاری را علیه او برانگیخت. علاوه بر این، عوامل گوناگون دیگری از جمله آشفتگی اوضاع سیاسی «بخارا»، او را واداشت که در سن بیست و یک سالگی، به «گرگانج» پایتخت امراء مأمونیه خوارزم، نقل مکان کند.

در «گرگانج»، شهری در کنار رود سیحون، او با استقبال گرم «ابوالحسن محمد سهیلی» روبه‌رو شد. «ابوالحسن سهیلی» خود از بزرگان و فضایی عصر بود که وزارت «امیرعلی» را نیز عهده‌دار بود. چندی در آن دیار به سر برد و در آرامشی که به دست آورد، توانست برخی از آثار و کتاب‌های خود را تألیف کند.

پس از آن در نتیجه نفوذ «محمودبن سبکتکین» در خوارزم و تعصب و تنگ نظری سلطان محمود، مجبور شد به همراهی «ابوسهل مسیحی» پیش از سال 403، «گرگانج» را از راه بیابان‌های «خوارزم» ترک کند و از راه «نسا»، «ابورد»، «توس»، «سمنان»، «شقاق» و «حاجرم» به «گرگان» برود.



مسیر سفرهای «ابوعلی سینا»

هدف «ابن سینا» از قبول و تحمل رنج سفر آن بود که به دربار «شمس‌المعالی قابوس وشمگیر» برسد که شنیده بود حرمت دانشمندان و اهل ادب را می‌شناسد. اما در این میان خبر رسید که او را به قتل رسانده‌اند. از این رو، «ابن سینا»، به سوی گرگان رهسپار شد. در آنجا نیز آرامشی به کف آورد و توانست به نوشتن کتاب «قانون»، «رساله‌ی سرگذشت»، «المبدأ و المعاد»، «ارصادالکلیه» و «خلاصه‌المجسطی» بپردازد.

او زمانی بعد به «همدان» رفت. در این شهر مدت نه سال ماندگار شد و وزارت «شمس‌الدوله ابوطاهرشاه خسرو دیلمی» را پذیرفت. در زمان وزارت او بود که سپاهیان «شمس‌الدوله» علیه او طغیان کردند و برکناری او را از این شغل خواستار شدند. «ابوعلی» نیز مجبور شد که خود را از این آشفتگی و خطر دورسازد.

او به مدت چهل روز در خانه‌ی «ابوسعیدبن خدوک» پنهان شد و پس از آن بار دیگر به وزارت «شمس‌الدوله» منصوب گردید. البته پرداختن به امر وزارت، او را از کار نوشتن باز نداشت. در همان زمان بود که به تألیف کتاب «الشفاء» پرداخت و از تدریس نیز غافل نگردید. چندی بعد «شمس‌الدوله» درگذشت و پسر او «سماء‌الدوله» به سلطنت رسید که از «ابوعلی» خواست وزارت او را نیز بر عهده گیرد. اما «ابوعلی سینا» نپذیرفت و ترجیح داد تا با فراغت بیشتر به نوشتن آثار خود در زمینه‌های گوناگون بپردازد.

نپذیرفتن شغل وزارت «سماء‌الدوله» بهانه‌ای شد تا به جرم مکاتبه با «علاء‌الدوله کاکویه»، او را در قلعه‌ی «فردجان» واقع در ناحیه‌ی «فراهان» کنونی به مدت چهار ماه زندانی سازند. او در مدت بازداشت و اسارت خود در این نقطه، به نوشتن آثار دیگری چون «کتاب‌الهدایت»، ترجمه و شرح «رساله‌ی حی‌بن‌یقطان»، کتاب «الفولنج» و «تدبیرالمنزل» پرداخت.

«ابوعلي سینا» پس از رهایی از زندان، در جامه‌ی صوفیان، از همدان گریخت و به اصفهان نزد «علاءالدوله کاکویه» رفت. نزد او، با حرمت پذیرفته شد. این پادشاه، از «ابن سینا» خواست که او را در سفر و حضر و جنگ و صلح همراهی کند. در یکی از همین سفرها بود که «ابوعلي» به گردآوری جدول‌های نجومی جدیدی پرداخت.

«ابن سینا» مدت پانزده سال نیز در اصفهان زندگی کرد. «علاءالدوله» همواره او را گرامی می‌داشت و توانائیش را ارج می‌نهاد. این پادشاه، جلساتی ترتیب می‌داد که در آن مردان مشهور علم و فلسفه در باره‌ی موضوعات مورد علاقه‌شان به بحث می‌پرداختند. «ابن سینا» در دستگاه حکومتی اصفهان هیچگونه مقام رسمی نداشت و وارد سیاست نیز نشد. او تقریباً تمام وقت خود را به نوشتن گذراند. کتاب «شفا» و «قانون» را به اتمام رسانید و به نوشتن شرحی بر «المجسطی» افلاطون پرداخت و نخستین کتاب خود را به زبان فارسی در باره‌ی فلسفه تألیف کرد. این دوران، در حقیقت بهترین دوران زندگی «ابوعلي سینا» بوده است. او به زبان عربی تسلط فراوان داشت.



کتاب قانون

«حمید حمید» در مقاله‌ای که در فصلنامه‌ی «ایرانشناسی» با عنوان «ابن سینا فرزانه‌ای متعلق به فرهنگ انسانی» می‌نویسد:

«ابن سینا که عمده‌ترین سهم خویش را در عرصه‌ی علم، فلسفه و تفکر عقلی تحت چنان شرایط مسلطی ایفا کرد، بر تفکر علمی و فلسفی نسل‌های پس از خود چه در شرق و چه در غرب نفوذ عمیقی برجای نهاد. نیازی به بیان تشریحی این حقیقت نمی‌بینم که «توماس آگوئیناس Thomas Aquinas» آن‌چنان از ابن سینا تأثیر گرفته‌است که تنها در قسمت اول از کتاب خود به نام «جامع الهیات» بیشتر از دویست و پنجاه بار برای تأیید مطلب خود از ابن سینا نقل قول می‌کند.

فورلانی Furlani تأثیر «ابن سینا» را در نخستین مهره‌ی فلسفه‌ی نوین یعنی در دکارت بازمی‌یابد و «ترویلو» به دنبال فلسفه‌ی ابن سینا در نزد «الکساندر دو هالس Alexander de Hales»، «بونا ونتوره Bonaventura»، «روژر بیکن Roger Bacon» و «دونس اسکات Dunas Scotus» می‌رود و رستاخیزی آن را در مکتب‌های پادوا و بولونیا و در پی‌ترو پومپوناتزی در رنسانس می‌یابد.

فیلسوف معاصر آلمان «ارنست بلوخ Ernest Bloch» تأثیر «ابن سینا» را در «داوید دو دینان David de Dinant»، «پیتر دابانو Pietro d'Abano»، «جنوردانو برونو Giordano Bruno» و «اسپینوزا Spinoza» باز می‌یابد.

میراثی با وسعت تأثیری چنین عظیم، خود از آبشخور فرهنگ گسترده‌ای سیراب شده بود. واقعیت این که «ابن سینا» در کار عمیق و بسیار متنوع خود، از یک‌سو بر سنن علمی و فرهنگی یونان ناظر بود و از سوی دیگر بر سنن علمی - فلسفی و فرهنگی ملل شرق به‌ویژه ایران زرتشتی و هند و دیگر کشورهای منطقه نظر داشت.

در جایی دیگر در همین مقاله، «حمید حمید» بر تأثیر فرهنگ شرق و غرب بر تفکرات «ابن سینا» نیز باز هم تأکید می‌کند:

« در ارتباط با دستاوردهای فلسفی و علمی متفکران ایرانی و آثار آنان باید از یاد نبرد که در آستانه‌ی روئیدن تفکر مستقل فلسفی در میان فرزندان مسلمان ایرانی، آثار افلاطون، ارسطو، ارشمیدس و جالینوس به نحو وسیعی در سراسر منطقه‌ی اسلامی، از آسیای مرکزی و ایران تا شمال آفریقا انتشار یافته بود. همزمان با انتشار ترجمه‌ی نوشته‌های سریانی و یونانی، جذب و دریافت متون مربوط به علوم طبیعی، ادبیات فلسفی و اخلاقی و کلامی هند و ایران نیز عمل گردید و به‌خصوص تأثیر آرمانی فرهنگ ایرانی قبل از اسلام، زرتشتیگری، آیین مهر، زروانیسم، مانویت و جز اینها چه مستقیم و چه غیر مستقیم در تمامی سیر تحول فلسفه، کلام و عرفان قرون وسطی محسوس بود.»

ابن‌سینا و تاریخ داروسازی



«ابن‌سینا» را در تاریخ پزشکی و داروسازی «ملک‌الاطباء» خوانده‌اند. گفته می‌شود که در نتیجه‌ی دانش پزشکی او، طب اسلامی در آن زمان به اوج خود رسید. کتاب‌ها و آثار او در اروپای غربی تا سالها پس از قرن شانزدهم میلادی تدریس می‌شد. آیشخور این تأثیر عظیم، بیشتر ترجمه‌ی کتاب «القانون فی‌الطب» «ابن‌سینا»ست که توسط «جراردوس کرمونسیین» در قرن دوازدهم به زبان لاتین صورت گرفته‌است.

به دنبال ترجمه‌ی «قانون» به لاتین، این کتاب توسط «آندره آلیاگو Andrea Alpago» به زبان ایتالیایی ترجمه شد و از اواخر قرن پانزدهم میلادی، کتاب دانشکده‌های پزشکی مسیحیت در اروپا گردید. این کتاب در نیمه‌ی آخر قرن پانزدهم میلادی، شانزده بار و در قرن شانزدهم میلادی بیش از بیست بار تجدید چاپ گردیده است.

«ابوعلی سینا» به‌عنوان یک پزشک، روش‌های خود را بر اساس روش «جالینوس» و پزشکان یونانی دیگر بنا نهاد که کارشان توسط «حنین‌بن اسحاق» طبیب نستوری و پزشک مخصوص خلیفه متوکل عباسی ترجمه شده بود. او بیشتر تحت تأثیر مکتب «رازی» بود که طبق نظر برخی کارشناسان، بزرگ‌ترین طبیب دنیای اسلام و یکی از بزرگ‌ترین پزشکان همه‌ی اعصار بود.

کتاب «قانون» ابن‌سینا، دایرة‌المعارف عظیمی است که بر مبنای دانش‌های پذیرفته شده‌ی همان عصر بنا شده‌است. کتاب «قانون»، خود شامل پنج کتاب دیگر است که هر کتاب در جای خود به چند فن، تعلیم، و فصل تقسیم شده‌است.

کتاب اول که کتاب اصلی است به چهار فن تقسیم شده‌است:
 1 - توصیف بدن انسان، تشریح و فیزیولوژی آن همراه با شرحی از اخلاط و آمزاج
 2 - بیماری‌های رایج، علل و عوارض احتمالی آنها

3 - بهداشت عمومی که به توصیف مرگ و ضرورت آن منتهی می‌گردد
4 - درمان بیماری‌های رایج

کتاب دوم در شرح چگونگی داروهاست که 785 دارو را با منشأ حیوانی، گیاهی و معدنی آنها باز می‌گوید.

کتاب سوم از 22 فن تشکیل شده که در باره‌ی بیماری‌هایی است که نه فقط بر بخش مبتلا به به بیماری، که بر کل بدن اثر می‌گذارند. این کتاب در باره‌ی جراحی نیز اطلاعاتی به دست می‌دهد.

کتاب چهارم در باره‌ی بیماری‌هایی است که ویژه‌ی یک عضو نیست.

کتاب پنجم در باره‌ی زهرها و پادزهرهاست. همچنین در این کتاب، درباره‌ی بیماری‌های پیچیده و درمان آنها صحبت می‌کند.

کُل آثار «ابوعلي سینا»

آثار «ابوعلي» شامل 238 کتاب و رساله و نامه می‌شود. او تنها حکیمی است که تقریباً همه‌ی آثارش باقی مانده و بسیاری از آنها به طبع رسیده و برخی به زبانهای مختلف ترجمه شده‌است.

آثار عرفانی «ابوعلي سینا»

• الاشارات و التنبیها:

در اصول عقاید عرفا و تعریف زاهد و عارف...

• رساله‌های زیر نیز تحقیقاتی در مسائل مربوط به تصوف دارد:

حث‌الذکر، ماهیه‌الجزن، حی‌بن‌یقطان، الخلو، الدعاء، الزهد، الصلاة و ماهیتها، رساله‌الطیر، رساله‌فی‌العشق، العلم‌اللذنی، رساله‌ی سلامان و ایسال، رساله‌ی فی کلمات‌الصوفیه، فی مخاطبات‌الارواح بعد مفارقة‌الاشباح، بیان‌المعجزات و الکرامات، مواقع‌البهام

آثار «ابوعلي سینا» در منطق و حکمت



• الاشارات و تنبيهات:
حاوي مطالبتي است در حکمت و نیز در منطق و علم طبيعي و الهي. در يکي از مهمترين بخشهاي اين کتاب، شرح «خواجه نصيرالدين طوسي»، به نام «حل مشکلات الاشارات» نیز آمده است.

• الانصاف:
اين کتاب از جمله ي بزرگترين کتابهاي شيخ بوده و در آن پس از تحقيق در اقوال مشرقيها يعني شارحان کتابهاي ارسطو در بغداد و ممالک شرقي اسلامي و مغربيها يعني شارحان کتب ارسطو در اسکندريه و ساير مراکز زبان يوناني در شرح حکمت ارسطو، به انصاف از آنها صحبت کده است. از اين کتاب، بخشهايي باقيمانده است مانند شرح «مقالة اللام» از «کتاب الحروف» ارسطو و شرح «اثولوجيا» که آن نیز به ارسطو نسبت داده شده است.

• التعليقات علي حواشي كتاب النفس لارسطاطاليس
• التعليقات يا ابحاث في الحكمة: شامل منطق و طبيعيات و الهيات.
• رسالة الحدود: شامل هفتاد اصطلاح در اقسام فلسفه

• الحكمة العروضية:
«ابوعلي سينا» اين کتاب را در بيست و يک سالگي به اسم «ابوالحسن احمد ابن عبدالله العروض»، همسايه ي خود در «بخارا» نوشته

• الحكمة المشرقيه
يا
الفلسفة المشرقية:
که منطق آن در دست است و به انضمام مجموعه ي اشعار عربي شيخ که در قاهره چاپ شده است.

• كتاب «الشفاف»
کتاب «الشفاف»، مهمترين کتاب «ابن سينا» در حکمت است که چهار قسمت را شامل مي شود: منطق، طبيعيات، رياضيات و الهيات. هر يک از اين بخشها خود به فنون و مقالات و فصلهايي ديگر تقسيم مي شود. ترجمه ي بخش هايي از اين کتاب به عبري، آلماني، لاتين، فرانسوي و فارسي در دست است.

• عيون الحكمة:
اين کتاب در منطق طبيعي و الهي نوشته شده که «امام فخر رازي» حکيم مشهور قرن ششم و آغاز قرن هفتم آن را شرح کرده است.

• المباحثات:
اين کتاب مجموعه اي است از جوابهاي شيخ به سؤالاتي که از سوي شاگردان او، «بهمنياربن مرزيان» و «ابومنصوربن زيله» مطرح شده است و به همين سبب در اين کتاب از مطالب متفرق فلسفي سخن به ميان آمده است.

• النجاة:
خلاصه اي است از شفا که به قلم خود او نوشته شده و بدین سبب حاوي نکات جامعي در باره ي منطق و فلسفه است. بخش رياضي اين کتاب را «ابوعبيدعبدالواحدبن محمد جوزجاني» شاگرد شيخ از قسمت رياضي کتاب الشفا خلاصه کرده است.

«احوال النفس» يا کتاب «حال المعاد» يا رساله ي «في علم النفس اختلاف الناس في امر النفس»، «مقالة في النفس»، «في معرفة النفس الناطقه»، «المبدأ الاول»، «حقايق علم التوحيد»، «سر القدر»، «المبدأ و المعاد»، «رسالة الاضحية في امر المعاد»، «اثبات النبوة»، «الاخلاق و الانفعالات النفسانية»، «السياسة» نیز از ديگر آثار شيخ هستند.

در باب علوم شرعيه:

«ابوعلي سينا» تفسيرهايي بر بعضي از سورههاي قرآن دارد که در واقع در تطبيق اصول عقايد فلسفي بر مبناي دين اسلام نوشته شده است:

تفسیر «ثم استوي الي السماء وهي دخان»، تفسیر «سورة الاخلاص»، تفسیر «سورة الاعلي»، تفسیر «سورة الفلق» معروف به «المعوذة الاولى»، تفسیر «سورة الناس» معروف به «المعوذة الثانية».

کتاب‌های فارسی «ابن سینا»



دکتر «ذبیح‌الله صفا» کتاب‌های فارسی «ابن سینا» را در مجموعه‌ی «تاریخ ادبیات ایران» بدین‌قرار ذکر می‌کند:

از «ابوعلی سینا» فیلسوف بزرگ، چند کتاب به زبان پارسی باقی مانده‌است که بهتر دانسته‌ایم همه را ذیل یک عنوان مذکور داریم. انتساب بعضی از این کتاب‌ها به «ابن سینا» محقق و نسبت برخی دیگر مورد تأمل است چنان‌که می‌توان آنها را ترجمه‌هایی از آثار شیخ دانست که غالباً از اختصاصات نثر قرن ششم یا بعد از آنند. از میان کتاب‌های شیخ، نسبت «دانشنامه‌ی علایی» و کتاب «نبض» بدو مسلم است.

• «دانشنامه‌ی علایی»
این کتاب را شیخ به خواهش «علاءالدوله کاکویه» نوشته و آن را به قصد تحقیق در منطق و طبیعیات و هیئت و موسیقی و مابعدالطبیعه تصنیف کرد اما جز به تحریر قسمت منطق و الهیات و طبیعیات، توفیق نیافت و بقیه را شاگرد او «ابوعبید جوزجانی» به‌عهده گرفت.

• «رساله‌ی نبض»
این رساله شامل بحث در کیفیت آفرینش عناصر، مزاج‌ها و طبایع است و نیز و بحثی در نقش خون در بدن و نیز نبض و انواع آن دارد. این کتاب از جمله نخستین کتاب‌هایی است که در فن طب نگاشته شده و حاوی اصطلاحات علمی متعدد به پارسی است.

• رساله‌ی معراجیه یا «معراجنامه»
این رساله را «ابن سینا» به خواهش یکی از دوستان خود نگاشته و در باره‌ی پدیده‌ی معراج است و این‌که معراج، قاعدتاً روحانی است نه جسمانی.

• «کنوزالمعزمین»:
شرحی است در باب طلسم و جادوگری.

• «ظفرنامه»
ترجمه‌ای است از یک کتاب به زبان پهلوی که منسوب به بزرگمهر حکیم است. «ابوعلی سینا» آن را برای «امیر نوح‌بن سامانی» ترجمه کرده‌است.

• «حکمة الموت»:
ترجمه‌ای است از «حکمة الموت» شیخ به عربی.

• «رساله‌ي نفس»: ترجمه‌اي است از «رساله‌ي نفس» شيخ به عربي. اصل آن در شانزده فصل و ترجمه‌ي فارسي آن نيز به همان شكل صورت گرفته است.

• «المبدأ» والمعاد»: اصل عربي اين كتاب نيز در دست است. بعيد نيست كه اين نسخه‌ي فارسي، ترجمه‌ي آن باشد.

• «اثبات النبوة»: يا رساله‌ي نبوت كه اصل آن به زبان عربي بوده است. از ترجمه‌ي فارسي آن نيز نسخه‌هايي در دست است.

• «علل تسلسل موجودات»: نسخه‌هايي از آن به نام شيخ در دست است.

• «رساله‌ي جوديه»: اين رساله در طب بوده و به نام سلطان «محمود غزنوي» است كه بايد در انتساب آن به «ابوعلي سينا» ترديد داشت.

- «معيارالعقول»: در علم جرثقيلا
- «علم پيشين و برين»
- «رساله در منطق»
- «رساله‌ي عشق»:
- اين رساله ترجمه‌اي است از «رسالةالعشق» خود او.
- «رساله‌ي اكسير»
- «رساله در اقسام نفوس»
- «في تشریح الاعضاء»
- «رساله در معرفت سموم»
- «حل مشكلات معينه» كه گويا منسوب به شيخ است و نه از آن او.

آثار «ابوعلي سينا» در علم رياضي

مهمترين آثار «ابوعلي سينا» را در علوم رياضي بايد در همان كتاب «الشفا (جزء سوم شامل: الارثماطريقي - علمالموسيقي - علمالهيئة)» ديد. با اين حال، «ابوعلي»، رسالات جداگانه‌اي هم در اصول و فروع علم رياضي دارد مانند:

«الزاوية» يا «تحقيق مباهدي الهندسة»، «رؤية الكواكب بالليل لابلنهار»، «رسالة في الموسيقى»، «الفلک والمنازل» يا «المختصر في علم الهيئة»، «في سبب قيام الارض في وسط السماء»، «ابطال احكام النجوم»، «في ابعاد الظاهرة للاجرام السماوية».

آرامگاه «ابوعلي سينا»

آرامگاه «ابوعلي سينا» در نزديكي همدان قرار دارد كه در سال 1331 خورشيدي افتتاح شده است. البته در بخارا كه زادگاه او بوده، براي تهيه‌ي تنديسي از وي، جمجمه‌ي اين دانشمند بزرگ را نزد انسان‌شناس روسي «گورازيموف» فرستادند تا بر اساس شكل استخوان‌ها، نيمرخي از او تهيه گردد. بعدها يك شخص ديگر روسي به نام «اتاسيكوف»، در آن نيمرخ اصلاحاتي انجام داد. اين تغييرات هم‌اكنون در مجسمه‌اي كه توسط بانوي هنرمندي به نام «سوكولوا» ساخته شده، اعمال گرديده و هم اكنون در بيرون از كتابخانه‌ي «ابوعلي سينا» در «بخارا» كار گذاشته شده است.



در ایران، در سال 1331 خورشیدی برابر با 1952 میلادی، به مناسبت هزاره‌ی تولد او جشنی برگزار گردید که در آن گروهی از دانشمندان جهان شرکت داشتند. به علت آن که «ابوعلی سینا» در «بخارا» به دنیا آمده و در آن جا تحصیل کرده است، مردم کنونی این بخش - که زمانی جزو قلمرو سامانیان بوده و اکنون بخشی از جمهوری ازبکستان است - او را ازبک و ترک می‌دانند.

از طرف دیگر به دلیل آن‌که «ابن سینا» بخشی از آثار خود را به عربی نوشته است، نه تنها عرب‌زبان‌ها که مردم کشورهای اروپایی نیز در کتاب‌های تاریخی خود، کسانی همچون او، «ابوریحان بیرونی»، «زکریای رازی» و بسیاری دیگر را عرب می‌دانند.

البته آنچه مسلم است در ایرانی بودن این افراد، جای تردید نیست. در آن زمان، زبان عربی، زبان رایج و قابل قبول علم بوده است همچون زبان انگلیسی که امروز بسیاری از پژوهشگران کشورهای مختلف دنیا که زبان مادری آنان زبان دیگری است، کتاب‌های خود را به انگلیسی می‌نویسند. اگر زبان را در این موارد بخواهیم ملاک ملیت آنان قرار دهیم پس همه یا آمریکایی هستند و یا اهل انگلستان. این قانونی نیز در آن زمان در باره‌ی انبوهی از دانشمندان ایرانی نیز مصداق داشته است.

گزارشی تکمیلی در باره‌ی آرامگاه «ابوعلی سینا»

گزارشی از اولین همایش «ابن سینا» در سال 1333

خبرگزاری «مهر» گزارشی را که دکتر «ذبیح الله صفا» برای اولین بزرگداشت «ابن سینا» در ایران (سال 1333) تهیه کرده، در تاریخ اول شهریور ماه 1383، در سایت «خبرگزاری مهر» چنین نقل می‌کند:

« بنا بر آنچه گروهی از محققان و مورخان نوشته ان، «ابن سینا» در همدان در گذشته و در زیر حصار آن شهر نیز دفن شده است. «البیهقی»، «ابن خلکان»، «ابن العبری»، «خواند میر» و «قاضی نورالله» نیز نوشته اند که مقبره وی در همدان است.

مقبره «ابن سینا» در دره «مراد بیک» در ضلع غربی خیابان «ابوعلی» همدان یعنی خیابانی که از مرکز شهر رو به جنوب و کمی مایل به غرب امتداد دارد واقع است و در کنار آن قبر «ابوسعید دحدوک» قرار گرفته است. «ابوسعید»، از دوستان «ابن سینا» بوده که بعد از غائله شورش سپاهیان «شمس الدوله دیلمی»، مدت چهل روز در خانه وی پنهان بوده است. محل کنونی آرامگاه «ابن سینا» و «ابوسعید»، در همان زمینی قرار دارد که روزگاری منزل «ابوسعید» و مدتی نیز مخفیگاه شیخ ما بوده است.

این محل در آن روزگار، کنار شهر و پشت باروی جنوبی همدان بوده و تا اواخر قرن سیزدهم هجری چهارطاق کوچکی بر روی قبر آن دو قرار داشته است و چون چهار طاق مذکور به تدریج بر اثر فرسودگی رو به ویرانی می‌رفته

است، یکی از شاهزاده خانم‌های دانش‌دوست قاجار به نام «نگار خانم» دختر «شاهزاده عباس میرزا» ولیعهد «فتحعلیشاه» درصدد تجدید بنا و تعمیر آن برآمده‌است.

نوشته‌اند که «نگار خانم» نخست همسر «عبدالله‌خان صارم‌الدوله» از طایفه «حاجی‌لر» بوده و پس از آن به همسری «مصطفی‌قلی‌خان اعتماد السلطنه» درآمده است. به دستور این شاهزاده خانم، به جای چهارطاق قدیم، گنبدی از آجر ساختند و دو سنگ، یکی روی قبر «ابن سینا» و دیگری روی قبر «ابوسعید دحدوک» نهادند. پس از درست شدن آرامگاه با شکوه جدید، سنگ قبرهای مذکور را در سرسرای آرامگاه قرار داده‌اند.

در شمال آرامگاه، خانه‌های مسکونی و در قسمت جنوب آن، حیاط آرامگاه قرارداشته است. کتابخانه‌ی آرامگاه که 649 مجلد کتاب داشته به قرائت خانه‌ی «ابوعلی سینا» موسوم بوده است. در داخل آرامگاه، دور دو سنگ قبر «ابوعلی» و «ابوسعید»، نرده چوبی کوتاهی قرار داده‌اند.

نظر اعضاء انجمن آثار ملی ایران در مورد بنای جدید آرامگاه بوعلی بر آن بود که اصول معماری قدیم و جدید هر دو رعایت شود. با توجه بدین نکته، در خرداد ماه سال 1324 هـ. ش طرح نقشه‌ی آن بین مهندسان و فارغ التحصیلان رشته معماری به مسابقه گذارده شد. از بین طرح‌های متعددی که به انجمن رسید طرح پیشنهادی آقای مهندس «هوشنگ سیحون» که با نظر آقایان «آندره گدار» مدیر کل فنی موزه‌ی باستانشناسی و مهندس «محسن فروغی» تهیه شده بود، مورد قبول قرار گرفت و به عنوان جایزه، اجراء ساختمان بر عهده‌ی او واگذار گردید.

طرح مزبور با توجه به سبک معماری قرن‌ی که حکیم در آن می‌زیسته از روی یکی از قدیم‌ترین و عظیم‌ترین بناهای آن عصر یعنی «گنبد قابوس»، که از شاهکارهای معماری به شمار می‌رود اقتباس گردیده است. «گنبد قابوس» به موجب کتیبه‌ی موجود بر روی بنا، به سال 375 شمسی برابر با 397 قمری بنا شده است و بدان جهت، بنای آرامگاهی برای «ابن سینا» بدان سبک و شیوه از هر جهت مناسب می‌نموده است. جالب آن‌جاست که گنبد قابوس در قرن پنجم بنا شده است یعنی زمانی که قسمتی از دوران زندگانی «ابن سینا» در آن سپری شده است.

در نیمه سال (1326 هـ. ش) انجمن آثار ملی، تصمیم به اجراء طرح ساختمان آرامگاه گرفت. در آن هنگام مهندس «سیحون» برای تکمیل مطالعات خود در پاریس به سر می‌برد. پس از آگاهی از تصمیم انجمن در خرداد ماه 1327 خورشیدی، طرح‌های اجرائی آرامگاه را به‌عنوان پایان‌نامه به دانشکده هنرهای زیبای پاریس تقدیم کرد و سپس در تیرماه همان سال، آنها را برای اجراء به انجمن ارسال داشت. در اوائل سال 1328 بین انجمن آثار ملی ایران و شرکت ساختمان‌های کشور (شرکت نسبی مهندس ابتهاج و شرکاء) قرارداد قطعی ساختمان بسته شد و در خرداد ماه همان سال، کار بنای ساختمان آرامگاه آغاز گردید.

پس از تخریب مقبره‌ی قدیم و گشودن قبر «ابوعلی سینا» و «ابوسعید»، جمجمه و قسمتی از استخوان‌های ابوعلی و قسمتی از استخوان‌های ابوسعید که باقی مانده بود با حضور افراد معتمد و موثق، پس از تهیه صورت‌جلسه، در جعبه‌های مخصوص نهاده و مهر و موم شد تا پس از آماده شدن آرامگاه جدید، مجدداً دفن گردد.



تندیس «ابوعلی سینا» در ازبکستان

طراح بنا، طرح خود را به نحوی پیش بینی کرده بود که هم یادآور یکی از مقابر عصر زندگانی «ابن سینا» و هم نشانه‌ی ای از تکامل فن معماری جدید باشد. این است که معمار بنا در قسمت زیرین، روحیه‌ی بناهای مصر، ایران و یونان

قدیم را با تمام عظمت و جلال آنها نشان می‌دهد و در قسمت زبرین، روش معماری مقبره‌ی «قابوس» رعایت شده است.

بدین ترتیب، طراح ساختمان نشان داده است که «ابن سینا» یک فیلسوف و متفکر بزرگ اسلامی است که بنای افکارش بر علوم و اطلاعاتی که از ملل قدیمه رسیده، قرار دارد. سنگ‌های خشنی که با ابعاد نسبتاً بزرگ در قسمت‌های زیرین بنا به کار رفته، روحیه‌ی استحکام و قدرت را ظاهر می‌سازد و ظرافت آمیخته با عظمتی که در برج و پایه‌های آن دیده می‌شود، تفاوت آن‌ها را با سنگ‌های خشن نشان می‌دهد.

باغچه‌ها و چشمه‌هایی که در حیاط ورودی ساختمان کارسازی شده، نمونه‌ی کوچکی از باغ‌های معلق «بابل» همراه با طراوتی مشرق‌زمینانه است. زمین محوطه و زیر بنای آرامگاه جمعاً سه هزار و نود متر مربع بوده است. که اکنون به هفت هزار افزایش یافته است.

ساختمان آرامگاه در سال 1330 به پایان رسید و در بهمن ماه همان سال به نمایندگان انجمن آثار ملی تحویل گردید. در روز پنجشنبه یازدهم اردیبهشت ماه سال (1331 هـ . ش) با حضور آقایان جهانسوز فرماندار همدان، ابطی رئیس فرهنگ، ایزدیار بازرس فنی، رئیس شهربانی، نماینده انجمن آثار ملی و برخی از روحانیان پس از معاینه و بازدید، لاک و مهر جعبه‌های محتوی استخوان‌های «ابوعلی» و «ابوسعید دحدوک» استخوانها با دقت کامل و رعایت موازین شرع و آداب و رسوم معمول، کفن و دفن گردید. قبر «ابوعلی سینا» در سمت راست مدخل آرامگاه و در سمت چپ او، قبر «ابوسعید دحدوک» قرار گرفته است .

در حیاط شرقی آرامگاه، روبروی در ورودی، در مقابل خیابان «بوعلی»، قبر شاعر ملی ایران «ابوالقاسم عارف قزوینی» قرار داد و بر روی سکویی مربع که هر ضلع آن حدود یک متر است سنگ مرمری است که با خط نستعلیق زیب، مطالبی با این مضمون آمده است:

«تصویری که از بن سینا در نسخه‌های کهن، در کتابخانه‌ها و کلیساها، در نسخه‌های قدیم کتابهای اروپایی و ترجمه‌های لاتین آثار او موجود است اصالت ندارد و بیشتر بر حدس و گمان متکی بوده است. از این رو انجمن آثار ملی تصمیم گرفت مجسمه‌ای از او تهیه کند. به همین دلیل لازم بود بر اساس مأخذ و مدارک موجود، تصویری از او فراهم آید.

از این رو، کمیسیون‌های متعددی از دانشمندی که با آثار شیخ و شرح حال او آشنایی داشتند تشکیل گردید و با توجه به اطلاعاتی که درباره‌ی او به قلم خود وی و نیز شاگردش «ابوعبید» و همچنین نوشته‌ی «بیهقی» در تمه‌ی «صوان الحکمة» به دست آمده است، تصمیم گرفته شد که تصویری از او به وسیله‌ی پیکر تراش معتبر، آقای «ابوالحسن صدیقی» تهیه گردد.»

استاد «صدیقی»، در اردیبهشت ماه سال خورشیدی، تصویری تمام‌چهره به قلم سیاه تهیه کرد که در بیست و یکمین جلسه هیأت مؤسسين انجمن آثار ملی، مورد تصویب واقع گردید. قرار بر آن شد که همین تصویر، مبنای تمه‌ی مجسمه‌ی ابن سینا نیز قرار گیرد. سرانجام، در دیماه 1328 خورشیدی، نیم‌رخ‌ی از چهره‌ی او تهیه گردید.

چندی بعد از طرف انجمن آثار ملی به استاد «ابوالحسن صدیقی» مأموریت داده شد تا با توجه به تصویر تمام‌رخ ابن سینا، مجسمه‌ی ایستاده‌ی او از شیخ بسازد تا در میدان «بوعلی» در شهر همدان نصب گردد. این کار نیز به عهده‌ی استاد صدیقی گذاشته شد. حاصل کار، مجسمه‌ای شد به ارتفاع سه متر و ده سانتی متر و عرض 90 سانتی‌متر و به وزن تقریبی چهارتن. نیمی از این تندیس، از سنگ یکپارچه‌ی مرمر سفید قم تهیه شده و هم اکنون بر روی پایه‌ای در میدان «بوعلی» در انتهای خیابان «بوعلی» همدان قرار دارد.



از کارهای دیگری که کمیته‌ی جشن هزاره‌ی «ابوعلی سینا» برای بزرگداشت او لازم دانسته بود، تأسیس کتابخانه‌ای بود در جوار آرامگاه وی. در این باره نظر اعضای انجمن این بود که چون «ابن سینا» فیلسوف و دانشمندی جهانی است، لازم است که همه‌ی محافل علمی جهان در تأسیس کتابخانه‌ی او شرکت داشته باشند. از این رو در سال 1329 خورشیدی، با تهیه‌ی یک اطلاعیه به زبانهای فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی، از همه‌ی مؤلفان، مؤسسات فرهنگی و ناشران ایرانی و خارجی درخواست شد که کتابهایی به انجمن آثار ملی ارسال دارند.

در نتیجه، کتابهای گوناگون علمی، تاریخی، ادبی و همچنین کتابهایی که درباره «ابن سینا» یا از آثار آن بزرگ‌مرد بود، از کشورهای مختلف به انجمن آثار ملی ارسال گردید. هم اکنون چهارهزار و سیصد و چهل و دو جلد کتاب فارسی و عربی در کتابخانه‌ی ابن سینا موجود است که سی مجلد آنها از کتابهای خطی است و برخی از آنها بسیار نفیس و قابل توجه است. ضمناً پانصد و نود مجلد کتاب به زبانهای فرانسه، انگلیسی، آلمانی و غیره نیز در کتابخانه وجود دارد.

برای تهیه‌ی این مطلب از منابع زیر استفاده شده‌است:

گنج و گنجینه: دکتر «ذبیح‌اله صفا»
تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول: دکتر «ذبیح‌الله صفا»
ابن سینا، فرزانه‌ای متعلق به فرهنگ انسانی: «حمید حمید»، مجله‌ی ایران‌شناسی، سال سوم
ماهنامه‌ی «پر»، شماره‌ی 102، نوشته‌ی «ای.جی.شلارد»، ترجمه‌ی «محمدرضا توکلی صابری»

<http://www.kalam.se/ebne-sina.html>